



بخش آموزش رسانه تفریحی سنتر

کلیک کنید  www.tafrihicenter.ir/edu

نمونه سوال  گام به گام

امتحان نهایی  جزوه

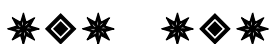
دانلود آزمون های آزمایشی 

متوسطه اول : هفتم ... هشتم ... نهم

متوسطه دوم : دهم ... یازدهم ... دوازدهم

www.tafrihicenter.ir

" متن و ترجمه " درس ۸ عربی زبان قرآن (۱) انسانی



أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتُكَ ، وَ فِي الْأَرْضِ قُدْرَتُكَ ، وَ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُكَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ص)
تو کسی هستی که بزرگی ات در آسمان و توانندی ات در زمین و شگفتی هایت در دریاهاست.



الدَّرْسُ الثَّامِنُ : درس هشتم ص ۸۴

يا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُ : ای آنکه شگفتی هایش در دریاهاست.

مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ : از دعای جوشن کبیر

يُشَاهِدُ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَأَوْا رَائِعًا عَنِ الدَّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ.

اعضای خانواده فیلم جالبی را از دلفین می بینند که انسانی را از غرق شدن نجات داده و او را به ساحل رسانده است.

حَامِدٌ : لَا أَصَدِّقُ ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُخَيِّرُنِي جِدًّا.

حامد : باور نمی کنم ، این موضوعی (قضیه ای) عجیب است. خیلی مرا شگفت زده می کند.

الْأَبُ : يَا وَلَدِي ، لَيْسَ عَجِيبًا ، لِأَنَّ الدَّلْفِينَ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبَحَارِ.

پدر: ای پسر ، عجیب نیست ، زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست.

صَادِقٌ : تَصَدِّقُهُ صَعْبٌ ! يَا أَبِي ، عَرَفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ.

صادق : باورش سخت است! ای پدر (م) ، ما را با این دوست آشنا کن.

الْأَبُ : لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ ، وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ ،

پدر : او حافظه ای قوی دارد ، و شنوایی اش ده برابر (مرتبه) از شنوایی انسان برتر (فراتر) است.

وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ ضِعْفَي وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيْبًا ،

و وزنش حدوداً (تقریباً) به دو برابر وزن انسان می رسد .

وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تَرْضَعُ صِغَارَهَا.

و او از حیوانات پستانداری است که به بچه هایش (کودکانش) شیر می دهد.

نورا : إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِّيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ ! أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟

نورا : او حیوان باهوشی است که کمک کردن به انسان را دوست دارد ! آیا این طور نیست؟

الْأَبُ : نَعَمْ ؛ بِالتَّأَكِيدِ ، تَسْتَطِيعُ الدَّلَافِينُ أَنْ تَرُشِدَنَا إِلَى مَكَانٍ سَقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانٍ غَرَقِ سَفِينَةٍ.

پدر: بله ، قطعاً ، دلفین ها می توانند که ما را به محل سقوط هواپیما یا مکان غرق شدن یک کشتی راهنمایی کنند.

الْأُمُّ : تُؤَدِّي الدَّلَافِينَ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَالسَّلَامِ ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبَ وَ أَسْرَارٍ : مادر : دلفین ها نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می کنند ، و آنچه را در زیر آب از شگفتی ها و رازها وجود دارد کشف می کنند.

وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجَمُّعِ الْأَسْمَاكِ .

و به انسان در کشف (یافتن) مکان های جمع شدن ماهی ها کمک می کنند.

صَادِقٌ : رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً ؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا ؟

صادق : دلفین ها را دیدم که حرکت هایی گروهی انجام می دهند ؛ پس آیا با هم حرف می زنند؟

الْأُمُّ : نَعَمْ ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّهَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ ،

مادر : بله ؛ در یک دانشنامه (دایرة المعارف) علمی خواندم که دانشمندان تاکید می کنند که آنها (دلفین ها) می توانند با به کارگیری صداهایی مشخص صحبت کنند .

وَ أَنَّهَا تُغْنِي كَالطَّيُورِ ، وَ تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ ، وَ تَصْفُرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ . و اینکه آنها مانند پرندگان آواز می خوانند ، و همچون بچه ها (کودکان) گریه می کنند ، و مثل انسان سوت می زنند و می خندند.

نورا : هَلْ لِلدَّلَافِينَ أَعْدَاءٌ ؟

نورا : آیا دلفین ها دشمنانی (هم) دارند؟

الْأَبُ : بِالتَّأَكُّدِ ، تَحْسَبُ الدَّلَافِينَ سَمَكَ الْقِرْشِ عَدُوًّا لَهَا ،

پدر: قطعاً، دلفین ها کوسه ماهی را برای خود یک دشمن به حساب می آورند .

فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى سَمَكَةِ الْقِرْشِ ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا ، وَ تَضْرِبُهَا بِأُتُوفِهَا الْحَادَّةِ وَ تَقْتُلُهَا : پس هرگاه نگاهشان به کوسه ماهی بیافتد ، به سرعت اطرافش جمع می شوند ، و با بینی های تیزشان او را می زنند و می کُشدند.

نورا : وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلَفِينَ الْإِنْسَانُ حَقًّا ؟

نورا : و آیا واقعاً دلفین انسان را دوست دارد؟

الْأَبُ : نَعَمْ ؛ تَعَالَى نَقْرًا هَذَا الْخَبَرُ فِي الْإِنْتَرْنِتِ ... سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ ،

پدر : بله ، بیا این خبر را در اینترنت بخوانیم ... جریان آب به شدت مردی را به اعماق (دریا) کشید.

وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ : رَفَعَنِي شَيْءٌ بَغْتَةً إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ .

و مرد بعد از نجاتش گفت : ناگهان چیزی مرا با قدرت به سمت بالا برد ، سپس مرا به ساحل بُرد (کشاند)

وَ لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي ، مَا وَجَدْتُ أَحَدًا .

و هنگامی که خواستم (تصمیم گرفتم) از نجات دهنده ام تشکر کنم ، کسی را نیافتم .

وَ لَكِنِّي رَأَيْتُ دَلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِزُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ .

اما دلفینی بزرگ را دیدم که کنارم (در نزدیکی من) در آب با خوشحالی می پرید.

الْأُمُّ : إِنَّ الْبَحْرَ وَالْأَسْمَاكَ نِعْمَةً عَظِيمَةً مِنَ اللَّهِ.

مادر: به راستی دریا و ماهی ها نعمتی بزرگ از جانب خداوند هستند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : رَسُولُ خُدا (ص) فرمود:

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٍ : نگاه کردن به سه چیز عبادت است :

النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ : نگاه به قرآن کریم

وَالنَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ : و نگاه به چهره (صورت) پدر و مادر

وَالنَّظَرُ فِي الْبَحْرِ : و نگاه به دریا.

" الْمُعْجَم " ص ۸۶

أَدَّى : ایفا کرد، منجر شد	تَجَمَّعَ : جمع شد	عَرَفَ : معرفی کرد
أَرْشَدَ : راهنمایی کرد	جَمَاعِي : گروهی	عَزَمَ : تصمیم گرفت
أَرْضَعَ : شیر داد	حَادَّ : تیز	عَنَّى : آواز خواند
أَعْلَى : بالا ، بالاتر	دَوَّرَ : نقش	قَفَزَ : پرید ، جهید
أَنُوفَ : بینی ها « مفرد : أنف »	ذَاكِرَةً : حافظه	لَبُونَةً : پستاندار
أَوْصَلَ : رسانید	سَمَكُ الْقَرَشِ : کوسه ماهی	كَذَلِكَ : همین طور
بَحَارَ : دریاها « مفرد : بحر »	صَفَّرَ : سوت زد	مُنْقَذَ : نجات دهنده
بَكَى : گریه کرد	ضِعْفَ : برابر در مقدار « ضِعْفَيْنِ : دو برابر »	مَوْسُوعَةً : دانشنامه
بَلَغَ : رسید	طُيُورَ : پرندگان « مفرد : طير »	

" حَوْلَ النَّصِّ " ص ۸۶

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأُ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ ✕

(۱) الدَّلْفَيْنِ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا. صحیح

ترجمه: دلفین از حیوانات پستانداری است که به کودکانش شیر می دهد .

(۲) يُؤَدِّي سَمَكُ الْقَرَشِ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَالسَّلْمِ. غلط

الْجَاهُ فِي الصِّدْقِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

رهایی در راستگویی است.

إِلَى : به ، به سوی ، تا

﴿ سَبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى ﴾ الْأَسْرَاءُ : ۱

پاک است کسی که بنده اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.

﴿ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضُ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةً عَامٍ فَأَنْظِرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ ﴾ الْبَقَرَةُ : ۲۵۹

گفت : « چقدر درنگ کردی؟ » گفت : « یک روز یا بخشی از یک روز ». گفت : « نه ، بلکه صد سال درنگ کردی؛ به خوراکت و نوشیدنی ات بنگر. »

كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ مِنَ الصَّاحِ إِلَى اللَّيْلِ .

کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می کرد

عَلَى : بر ، روی

النَّاسُ عَلَى دِينٍ مُلُوكِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

مردم بر دین پادشاهانشان هستند.

عَلَيْكُمْ بِكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید، زیرا پروردگار مرا به خاطر آن فرستاده است.

توجه : « عَلَيْكُمْ » اصطلاحی است که از معنای « جار و مجرور » خارج شده و معنای فعل یافته است.

الَّذِي يَوْمَانِ ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (ع)

روزگار دو روز است ؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.

الْحَقِيقَةُ عَلَى الْمُنْضَدَةِ.

کیف روی میز است.

بِ : به وسیله ، در

﴿ اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴾ الْعَلَقُ ۳ و ۴

بخوان و پروردگارت گرامی ترین است؛ همان که به وسیله قلم یاد داد.

﴿ وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ ﴾ آل عمران : ۱۲۳

و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

لِ : برای ، از آن (مال) ، داشتن

﴿ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ ﴾ النَّسَاءُ : ۱۷۱

آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن اوست.

﴿ كُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ ﴾. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد.

﴿ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي ﴾ الْكَافِرُونَ : ۶

دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.

لِمَاذَا رَجَعْتَ ؟ لِي نَسِيتُ مِفْتَاحِي .

برای چه برگشتی؟ برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

عَنْ : از ، درباره

﴿ وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ ... ﴾ الشُّورَى : ۲۵

او کسی است که توبه را از بندگان می پذیرد و از بدی ها درمی گذرد...

﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ... ﴾ البقرة : ۱۸۶

و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند ، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

كَ : مانند

فَضَّلَ الْعَالِمَ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است.

" اخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۱ " ص ۸۹

﴿ اخْتَبِرْ نَفْسَكَ : أَعَرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

۱- الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيّ (ع)

ترجمه : علم بهتر از ثروت است . علم از تو محافظت می کند در حالیکه تو از ثروت محافظت می کنی .

پاسخ : خَيْرٌ : خبر مرفوع / الْعِلْمُ : مبتدا مرفوع / الْمَالُ : مفعول منصوب

۲- شَرَفُ الْمَرْءِ بِالْعِلْمِ وَ الْأَدَبِ لَا بِالْأَصْلِ وَ النَّسَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيّ (ع)

ترجمه : عزت و شرف انسان به دانش و ادب است نه به اصل و نسب .

پاسخ : شَرَفٌ : مبتدا مرفوع / بِالْأَصْلِ : جار و مجرور

اسم ظاهر بعد از حروف جرّ ، مجرور است. علامت جر (-ِ ، -َ ، -ِ) در مفرد ، يَنْ در جمع مذکر و -َيْنِ در مثنی (است؛ مانند

الْكَاتِبِ ، كَاتِبٌ ، الْكَاتِبِينَ ، الْكَاتِبَيْنِ

" اخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۲ " ص ۹۰

﴿ اخْتَبِرْ نَفْسَكَ : ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

۱- الْعَرَبِيَّةُ مِنَ اللُّغَاتِ الرَّسْمِيَّةِ فِي الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ. مُنَظَّمَةٌ ☐ مُنَظَّمَةٌ ☒

ترجمه : عربی از زبان های رسمی در سازمان ملل متحد است .

۲- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيَّ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. اللَّهُ ☐ ☒ إِلَهٍ ☐

ترجمه : محبوب ترین بندگان خدا نزد خداوند سودمندترین شان نسبت به بندگان است .

۳- إِيَّيْ رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ كِ الْقِيَامَةِ. هَجَرٌ ☐ ☒ هَجَرٍ ☐

ترجمه : به راستی من روزگار را در دوری تو قیامت دیدم .

۴- أَلْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَ بِلَا ثَمَرٍ. ☐ الشَّجَرِ ☒ الشَّجَرِ ☐

ترجمه : دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است .

۵- سَعِيدٌ قَسَمَ الْمَزْرَعَةَ إِلَيَّ ☐ نِصْفَيْنِ ☒ نِصْفَيْنِ ☐

ترجمه : سعید مزرعه را به دو قسمت تقسیم کرد .

۶- خُمُسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنْ ☐ الْمُسْلِمِينَ ☒ الْمُسْلِمِينَ ☐

ترجمه : یک پنجم ساکنان دنیا از مسلمانان هستند .

" نون الوقایه " ص ۹۱

در متن درس با دو فعل « یَحِيرُنِي » و « أَخَذَنِي » رو به رو شدید.

يَحِيرُ + ن + ي : مرا حیران می کند أَخَذَ + ن + ي : مرا بُرد ، مرا گرفت

وقتی که فعلی به ضمیر متکلم وحده « ي » وصل شود ، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می شود؛ مثال:

يَعْرِفُنِي : مرا می شناسد. اَرْفَعُنِي : مرا بالا ببر.

هنگامی که دو حرف جرّ « مِنْ » و « عَنْ » نیز به ضمیر « ي » وصل شوند ، نون وقایه میانشان می آید؛ مثال:

مِنْ + ي = مَنِّي / عَنْ + ي = عَنِّي

" اخْتَبِرْ نَفْسَكَ " ص ۹۱

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرَجِّمْ هَذِهِ الْجُمْلَ.

۱- ﴿ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ ﴾ إبراهيم : ۴۰

ترجمه : پروردگارا مرا برپا کننده نماز قرار بده .

۲- إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمُدارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه: قطعاً خدا مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد همانگونه که مرا به برپائی واجبات فرمان داد.

۳- اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ شَكُوْرًا وَّ اجْعَلْنِيْ صَبُوْرًا وَّ اجْعَلْنِيْ فِيْ عَيْنِيْ صَغِيْرًا وَّ فِيْ اَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيْرًا. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه: خدایا مرا بسیار شکرگذار و بسیار شکيبا قرار بده و مرا در چشم (نظر) خودم کوچک و در چشمان (انظار) مردم بزرگ قرار بده (گردان).



" حواری " ص ۹۲



(حواری مع مشرف خدمات الفندق)

گفتگو با مدیر داخلی خدمات هتل

السائح : گردشگر	مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ : مسؤول پذیرش
عَفْوًا؛ مَنْ هُوَ مَسْؤُولُ تَنْظِيفِ الْعُرْفِ وَالْحِفَافِ عَلَيْهَا؟ ببخشید، چه کسی مسؤول تمیز کردن اتاق ها و نگهداری از آنهاست؟	السَّيِّدُ دِمَشْقِيّ مَشْرِفَ خَدَمَاتِ عُرْفِ الْفُنْدُقِ. مَا هِيَ الْمَشْكَلَةُ؟ آقای دمشقی مدیر داخلی خدمات اتاقهای هتل است. مشکل چیست؟
لَيْسَتْ الْعُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاق ها تمیز نیستند و کمبودهایی (کاستی هایی) در آنهاست.	أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً، اسْتَخْرَجْتُ سَأْتَصِلُ بِالْمَشْرِفِ. از شما معذرت می خواهم، لطفا استراحت کن با مدیر داخلی تماس خواهم گرفت.
مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمَشْرِفِ وَيَأْتِي الْمَشْرِفُ مَعَ مِهْنَدِسِ الصِّيَانَةِ : مسؤول پذیرش با مدیر داخلی تماس می گیرد و مدیر داخلی همراه با مهندس تعمیر (ات) می آید.	
مَشْرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ	السائح
مدیر داخلی خدمات هتل	گردشگر
مَا هِيَ الْمَشْكَلَةُ، يَا حَبِيبِي؟! دوست من، مشکل چیست؟	لَيْسَتْ عُرْفَتِي وَ عُرْفُ زَمَلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاق من و اتاق های همکارانم تمیز نیست. و در آنها کمبودهایی (کاستی هایی) است.
سَيَأْتِي عُمَّالُ التَّنْظِيفِ، وَ مَا الْمَشْكَلَاتُ الْآخَرَى؟ کارگران نظافت خواهند آمد، مشکلات دیگر چیست؟	فِي الْعُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ مَكْسُورٌ : در اتاق اول تختی شکسته است. وَ فِي الْعُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ نَاقِصٌ : و در اتاق دوم يك ملافه کم است. وَ فِي الْعُرْفَةِ الثَّالِثَةِ الْمَكِيفُ لَا يَعْمَلُ : و در اتاق سوم کولر کار نمی کند.
نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ : از شما عذرخواهی می کنیم. سَنَصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسَرْعَةٍ؛ عَلَى عَيْنِي. همه چیز را با سرعت تعمیر خواهیم کرد. به روی چشم	تَسْلَمُ عَيْنُكَ! چشمتم سالم همانند (چشمتم بی بلا)



صیانه : نگهداری ، تعمیرات

اتَّصَلُ : تماس می گیرم
نُصَلِّحُ : تعمیر می کنیم

تَنْظِيفُ : پاکیزگی
شَرْشَفُ : ملافه

مُشْرِفُ : مدیر داخلی
سَرِير : تخت



" التمارين ١ " ص ٩٣



الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ : عَيْنُ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ . [X] [✓]

١- عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ ، يَغْرُقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ . صحیح

ترجمه : هنگامی که در شب جریان برق قطع می شود ، همه جا در تاریکی فرو می رود (غرق در تاریکی می شود)

٢- الطَّاوُوسُ مِنَ الطَّيُورِ الْمَائِيَّةِ تَعِيشُ فَوْقَ جِبَالٍ ثَلْجِيَّةٍ . غلط

ترجمه : طاووس از پرندگان آبی است ، که بر فراز کوه های برفی زندگی می کند .

٣- الْمَوْسُوْعَةُ مُعْجَمٌ صَغِيرٌ جَدًّا يَجْمَعُ قَلِيلًا مِنَ الْعُلُومِ . غلط

ترجمه : دانشنامه (دائرة المعارف) فرهنگ لغت بسیار کوچکی است که اندکی از دانش ها را در برمی گیرد (گردآوری می کند)

٤- الْأَنْفُ غُضُو التَّنَفُّسِ وَالشَّمُّ . صحیح شَمٌ : بویایی

ترجمه : بینی عضو نفس کشیدن و بوئیدن است .

٥- الْخَفَّاشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبَوَاتِ . صحیح

ترجمه : خفاش پرنده ای از پستانداران است .



" التمارين ٢ " ص ٩٣



الْتَمَرِينُ الثَّانِي : عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَّةِ .

بَعَثَ	صَغَارَ	شَاطِئُ	أَرْسَلَ	بَكَى	كَبَارَ	أَقَلَّ	ضَوَّءَ	بَعَدَ	سَاحَلَ
ضَحِكَ	ظَلَامَ	أَكْثَرَ	بَغْتَةً	قُرْبَ	دَفَعَ	فَجَاءَ	كَتَمَ	اسْتَلَمَ	سَتَرَ

كَتَمَ = سَتَرَ (پوشاند)

بَغْتَةً = فَجَاءَ (ناگهان)

شَاطِئُ = سَاحَلَ (ساحل)

بَعَثَ = أَرْسَلَ (فرستاد)

صغار (کودکان) # كبار (بزرگان) بَکَى (گریه کرد) # ضَحَكَ (خندید) أَقَلَّ (کمتر) # أَكْثَرَ (بیشتر)
ضوء (نور) # ظلام (تاریکی) بَعْدَ (دور شد) # قَرَبَ (نزدیک شد) دَفَعَ (پرداخت) # اسْتَلَمَ (دریافت کرد)

" التمارين ۳ " ص ۹۴

الْتَّمَرِینُ الثَّالِثُ : تَرْجِمِ الْآیَاتِ وَالْحَدِیْثِیْنِ ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِّ وَالْمَجْرُورِ ، وَادْكُرْ عَلَامَةَ الْجَرِّ .

(۱) ﴿ وَ ادْخُلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴾ الْاَنْبِیَاءَ : ۸۶

ترجمه : و آنها را در رحمت خود داخل نمودیم چون آنها از شایستگان بودند .

پاسخ : رحمة : مجرور با کسره / الصالحین : مجرور با حرف (ی)

(۲) ﴿ وَ ادْخُلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴾ النَّمْل : ۱۹ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ : بندگان درستکارت

ترجمه : و مرا با رحمت خود در میان بندگان شایسته ات داخل کن .

پاسخ : رحمة ، عباد : مجرور با کسره

(۳) ﴿ وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴾ آل عمران : ۱۴۷

ترجمه : و ما را بر گروه کافران یاری کن (پیروز گردان).

پاسخ : القوم : مجرور با کسره

(۴) اَدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ دَهَبِهِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه : ادب انسان بهتر از طلای اوست . طلا : کنایه از ثروت

پاسخ : دَهَبٍ : مجرور با کسره



" التمارین ۴ " ص ۹۵



الْتَمَرِینُ الرَّابِعُ : تَرْجِمُ کَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاتِعِ ، ثُمَّ اِکْتُبْ رَمَزَهُ . « کَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ »

يَبْلُغَنَّ / صِغَارَ / ذَاكِرَةً / عَفَا / بَكَى / مُنْقَذَ / مَرَقَ / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / غَنَيْتُمْ / سَمِعَ / طَيَّورَ / حَادَةً / دَوَّرَ / لَبَوْنَةَ / كَذَلِكَ / جَمَارِكِ / زُيُوتَ / سَمِينًا / ظَاهِرَةً / أَمْطَرَ / حَمِيمَ / ثُلُوجَ / سَوَارَ / رَائِعَ

		رمز			
۱	کوچک ها : صِغَارَ	ص	غ	ا	ر
۲	این طور : كَذَلِكَ	ک	ذ	ل	ک
۳	تیز : حَادَةً	ح	ا	د	ة
۴	پدیده : ظَاهِرَةً	ظ	ا	ه	ر
۵	سوت زدند : صَفَرُوا	ص	ف	ر	و
۶	روغن ها : زُيُوتَ	ز	ی	و	ت
۷	نقش : دَوَّرَ	د	و	ر	
۸	شنوایی : سَمِعَ	س	م	ع	
۹	جالب : رَائِعَ	ر	ا	ئ	ع
۱۰	نجات دهنده : مُنْقَذَ	م	ن	ق	ذ
۱۱	نامیدیم : سَمِينًا	س	م	ی	ن ا
۱۲	دستبند : سَوَارَ	س	و	ا	ر
۱۳	گرم و صمیمی : حَمِيمَ	ح	م	ی	م
۱۴	برف ها : ثُلُوجَ	ث	ل	و	ج
۱۵	حافظه : ذَاكِرَةً	ذ	ا	ک	ة
۱۶	پستاندار : لَبَوْنَةَ	ل	ب	و	ة
۱۷	پرندگان : طَيَّورَ	ط	ی	و	و
۱۸	رسانید : أَوْصَلَ	أ	و	ص	ل
۱۹	باران بارید : أَمْطَرَ	أ	م	ط	ر
۲۰	بخشید : عَفَا		ع	ف	ا

ن	غ	ل	ب	ی	می رسند : یَبْلُغْنَ	۲۱
م	ت	ی	ن	غ	آواز خواندید : غَنَيْتُمْ	۲۲
	ی	ک	ب		گریه کرد : بَكَی	۲۳

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع) :

« الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ » : روزگار دو روز است روزی به نفع تو و روزی به ضرر تو .

" التمارین ۵ " ص ۹۶

الْتَمَرِينَ الْخَامِسُ : تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

۱- ذَكَرَ اللهُ شِفَاءَ الْقُلُوبِ . رَسُولُ اللهِ (ص)

ترجمه : یاد خدا شفای دل ها است.

پاسخ : ذَكَرَ : مبتدا مرفوع / الْقُلُوبِ : مضاف الیه مجرور

۲- آفَهُ الْعِلْمُ النَّسِيَانُ . رَسُولُ اللهِ (ص)

ترجمه : آفت علم و دانش فراموشی است.

پاسخ : آفَهُ : مبتدا مرفوع / النَّسِيَانُ : خبر و مرفوع

۳- أَلْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ . رَسُولُ اللهِ (ص)

ترجمه : همنشین شایسته بهتر از تنهایی است.

پاسخ : أَلْجَلِيسُ : مبتدا مرفوع / الْوَحْدَةِ : مجرور به حرف جر

۴- الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوِّءِ .

ترجمه : تنهایی بهتر از همنشین بد است.

پاسخ : خَيْرٌ : خبر مرفوع / جَلِيسِ : مجرور به حرف جر

۵- لِسَانُ الْمُقْصِرِ قَصِيرٌ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع)

ترجمه : زبان مقصر (إهمال کار) کوتاه است.

پاسخ : الْمُقَصِّرُ : مضاف الیه مجرور

" التمارین ۶ " ص ۹۶

۱- التَّمْرِينُ السَّادِسُ : تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

۱- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأُ : ۴۰

ترجمه : و کافر می گوید : ای کاش من خاک بودم.

پاسخ : الْكَافِرُ : فاعل و مرفوع

۲- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةً . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه : همنشینی با دانشمندان عبادت است.

پاسخ : مُجَالَسَةُ : مبتدا و مرفوع / عِبَادَةً : خبر و مرفوع

۳- حَسَنُ السَّوَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه : خوب پرسیدن نصف دانش است.

پاسخ : حَسَنُ : مبتدا و مرفوع / نِصْفُ : خبر و مرفوع

۴- الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه : دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.

پاسخ : الْعَالِمُ : مبتدا و مرفوع / الشَّجَرِ : مجرور به حرف جر

۵- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ : صَدَقَةٌ جَارِيَةٍ ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه : هرگاه انسان بمیرد عملش قطع می شود بجز سه کار : صدقه جاریه ، یا علمی که از آن بهره (سود) برده می شود ، یا

فرزند صالحی که برای او دعا (خیر) می کند.

پاسخ : الْإِنْسَانُ : فاعل و مرفوع / عَمَلٌ : فاعل و مرفوع / ثَلَاثٌ : مجرور به حرف جر .